

ردپای انسان نخستین در کنار «کشف‌رود»

هادی دقیق| پنجشنبه گذشته، با کمی تأخیر و تقریباً ۱۰روز پس از روز جهانی باستان‌شناسی، مکتب بافت با همکاری اداره‌کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان‌رضوی مراسمی را ترتیب داد تا باستان‌شناسان از تازه‌ترین تحقیقات و یافته‌هایشان در خراسان بگویند. در ابتدای این مراسم، محمود طغریایی، رئیس اداره ثبت و حریم آثار تاریخی میراث‌فرهنگی استان، از مسیری گفت که باستان‌شناسی خراسان طی کرده است. او گفت: «در سی سال گذشته مطالعات مختلف و بررسی و شناسایی محوطه‌های تاریخی و کتاب‌ها و مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها درباره باستان‌شناسی خراسان، باعث شده‌اند که شناختمان از باستان‌شناسی خراسان بسیار عمیق شود. ما گذشته‌ای ۱۵۰ساله را توانستیم در این سی سال در خراسان جبران کنیم.» آنچه در سطرهای بعدی می‌خوانید، گزارش مختصری از تاریخ دشت مشهد و یافته‌های باستان‌شناسی در دشت مشهد است که در این نشست مطرح شد.

پنج‌کیلومتری شرق قوچان شناسایی کردیم. کشف‌رود از اینجا آغاز می‌شود و پس از گذشتن از دشت مشهد و سرخس، دریل خاتون به‌رودخانه‌هریرود می‌پیوندد. ما در این حوضه براساس داده‌های سفالی، ۹۰محوطه دوره نوسنگی شناسایی کردیم. دوره نوسنگی در واقع از هزاره دهم قبل از میلاد شروع می‌شود و به دو دوره نوسنگی با سفال و دوره نوسنگی بی‌سفال تقسیم می‌شود. بیشتر محوطه‌های نوسنگی کشف‌رود در غرب مشهد هستند و حوزه‌ای فرهنگی را تشکیل می‌دهند که شامل جنوب ترکمنستان و نیشابور هم می‌شود. این نشان می‌دهد که در دوره نوسنگی این محوطه‌ها با هم در ارتباط بوده‌اند. اما هیچ ارتباطی در این دوره بین حوزه فرهنگی شمال شرق با فلات مرکزی ایران وجود ندارد. سفال‌های شاخص این فرهنگ به «چیتونی» معروف‌اند و این نام از تپه‌ای در عشق‌آباد ترکمنستان گرفته شده که اولین داده‌های سفال ما مربوط به آنجاست.

حیبیی کاوش‌های دوره نوسنگی ترکمنستان را بسیار بیشتر از ایران می‌داند و خلأ اطلاعاتی این دوره را با توجه به کاوش نشدن منطقه خراسان، تأیید می‌کند: «در نتیجه باید داده‌هایمان را با جنوب ترکمنستان مقایسه کنیم. این مقایسه نشان می‌دهد که سفال‌های ما خیلی خشن و زمخت‌اند، اما طرح‌هایی هستند. از دوره مس‌وسنگ هم پانزده محوطه در حوضه کشف‌رود به دست آوردیم که این بار باید پی سفال‌های آن را در شرق خراسان و جنوب آن را تا حدود شهر سوخته سیستم بگیریم. از دوره فرغ هم که به تمدن خراسان بزرگ معروف است، بیش از بیست محوطه شناسایی شده است.»

● «قوم باستان‌شناسی»، میان‌رشته‌ای نو



سارارحیم خانی هم مطلبی با موضوع «قوم باستان‌شناسی سازه‌های استقراری روستایی و عشایری جنوب خراسان (ماخونیک و عشایر آواز)» ارائه کرد. رحیم خانی قوم باستان‌شناسی را یک میان‌رشته جدید دانست که با بررسی زندگی انسان امروز، به کمک تحلیل داده‌های باستان‌شناسی می‌آید. او که یک‌سالگی در روستای ماخونیک بیرجند زندگی کرده‌است، می‌گوید:

روستای ماخونیک را معمولاً با اسم‌هایی غیرعلمی مثل شهر لیلی‌پوت‌ها می‌شناسیم. ما در سایت‌های باستان‌شناسی با مواد فرهنگی سروکار داریم، اما در قوم باستان‌شناسی با انسان امروز کار داریم. در ماخونیک ماسه بافت معماری داریم، یعنی سه دوره تغییرات داریم؛ بافت قدیمی، بافت در حال‌گذر و بافت جدید. ماخونیک وسط گودی چند کوه قرار گرفته است و از دور دیده نمی‌شود. در نتیجه، این به پیدانشدن خانه‌های اهالی کمک می‌کند. ساکنان آنجا به شدت از حمله ترکمانان می‌ترسیدند و احساس ناامنی می‌کردند. آن‌ها قبل از آنکه در روستا ساکن شوند، استقرار عشایری داشتند و دامدار بودند. مهم‌ترین ویژگی ماخونیک، کوچک بودن است. ابعاد خانه‌ها حدود سه‌در دو متر است و درها حدود نیم متر ارتفاع دارند. پنجره‌ها ۱۰سانتی‌متر هستند و حتی زمین‌های کشاورزی ماخونیک هم کوچک و برخی در حد یک متر هستند. پلان‌های معماری ماخونیک هم بسیار متنوع است؛ دایره‌ای، راست‌گوشه، کلاه‌خودی، چندضلعی و... . فضای داخل خانه‌ها نیز مشابه استقرار عشایری است؛ چوب‌هایی که از دو طرف خانه شروع می‌شوند و در سقف به هم می‌رسند و چفت‌بست می‌شوند؛ البته خانه‌های ماخونیک اکنون تغییر کاربری داده‌اند و به عنوان محل نگهداری علف یا دام استفاده می‌شوند. فقط دو خانه اکنون مسکونی است. با توجه به اینکه ماخونیک‌ها تا کید می‌کردند قبلاً دامدار و کوچ‌نشین بوده‌اند، من پروژه‌ای تدوین کردم تا مدتی بین عشایر و البته کولی‌ها زندگی کنم و ببینم معماری موقت چادرهایشان چگونه است و چه نیستی با ماخونیک دارد که تقریباً یک ماه پیش تمام شد.»

● ردپای اشکانیان بر حوضه «کشف‌رود»

علی اکبر عشقی باستان‌شناس بعدی بود که درباره «اشکانیان در دشت مشهد» سخنرانی کرد. او چنین بیان کرد: «باستان‌شناسی خراسان به‌ویژه در دوره تاریخی اشکانیان چالش‌های زیادی دارد. چون اطلاعات چندانی از اشکانیان دشت مشهد در دست نیست. حوزه فرهنگی دشت مشهد شامل قوچان، چناران، بینالود، مشهد و بخش‌هایی از فریمان است. از نظر عوارض طبیعی هم حوضه کشف‌رود تقریباً از پنج‌کیلومتری شرق قوچان شروع می‌شود و بین کوه‌های هزارمسجد و بینالود را در بر می‌گیرد. در نتیجه یک دشت میان‌کوهی داریم با کوه‌هایی نسبتاً مرتفع. عرض دشت در حوضه غربی نزدیک قوچان حدود ۱۰کیلومتر و نزدیک مشهد حدود سی کیلومتر است و در قسمت‌های شرقی تا چهل و پنجاه کیلومتر هم می‌رسد که روی استقرارها و منابع آبی تأثیرگذار است. ارتفاع از سطح دریا نیز در اطراف



قوچان ۱۴۰۰متر، نزدیک مشهد تقریباً هزار متر و سمت سرخس حول وحوش هشتصد متر است که اختلاف آب‌وهوایی ایجاد می‌کند. عمق کشف‌رود در ابتدای آن بیشتر است و هرچه جلوتر می‌رود، به عرض آن اضافه و از عمقش کم می‌شود. پیشینه تاریخ منطقه هم مربوط به اهمیت ورود اقوام آریایی به فلات ایران و سرزمین پارت در زمان هخامنشیان است. ما در مرحله اول، وارد مطالعات کتابخانه‌ای شدیم و توانستیم برخی داده‌های اشکانی منطقه را شناسایی کنیم. بعد وارد مرحله میدانی شویم. در نهایت تحلیل داده‌ها و سفال نشان داد که هنر سفالگری از دوره‌های قبل تا دوره اشکانی تداوم داشته است. محوطه‌های دوره اشکانی این منطقه را به دو دوره قبل و بعد از میلاد تقسیم کردیم. ما بیست محوطه دوره اشکانی در این محدوده شناسایی کردیم. ویژگی‌های نیمه اول اشکانی، نزدیکی به منابع آب، ارتفاع کم و سازه دفاعی کم‌تر است و معمولاً در میانه دشت هستند و عمدتاً از عصر آهن تداوم داشته‌اند؛ همچنین تعداد محوطه‌ها فراوان است و یک‌باره از اواخر نیمه اول اشکانی متروک می‌شوند. دوره دوم هم عمدتاً روی بلندی‌ها هستند. تعدادشان نسبت به دوره اول کمتر است و آثار حفاظتی‌شان کامل شده‌است و باز هم نزدیک منابع آبی هستند.»

● مسجد «سنگ‌بست»، زیر سایه آلپ ارسلان



حسین عباس‌زاده هم گزارشی از یافته‌ها و «کاوش باستان‌شناسی مسجد سنگ‌بست» ارائه کرد؛ مسجدی که مدت‌هاست در سایه آرامگاه منسوب به آلپ ارسلان و مناره‌اش قرار گرفته است. عباس‌زاده گفت: «مجموعه شهر تاریخی سنگ‌بست را به عنوان محوطه‌ای مربوط به دوره غزنوی و قرن چهارم پنجم قمری می‌شناسیم. سنگ‌بست در شاه‌راه تجاری و چهارراه مهم خراسان بوده است؛ یعنی برای رفتن از شمال خراسان به جنوب یا گذشتن از شرق به غرب، باید از سنگ‌بست می‌گذشتیم و امروز هم همین است. دوره غزنوی سرآغاز تحولاتی است که پایان حضور عرب‌ها را در خراسان رقم می‌زند؛ یعنی تحولات سیاسی اجتماعی متعددی رخ داد که در دوره

میراث ماندگار



غزنوی در اشعار فردوسی نمود پیدا می‌کند. مجموعه سنگ‌بست را به عنوان شهر تاریخی می‌شناسیم، چون هم مسجد دارد، هم بازار و هم همه عناصر یک شهر تجاری را. ارسلان جاذب، سردار سلطان مسعود غزنوی، بنیان‌گذار این مسجد و توسعه‌دهنده شهر بوده است. مسیری امروز از وسط شهر تاریخی می‌گذرد که در دوره پهلوی اول ایجاد شده است. مسجد سنگ‌بست به مقبره ارسلان جاذب چسبیده است. عکس‌های هوایی و تصاویر ماهواره‌ای به‌مانشان می‌داده که در کنار این مقبره یک مسجد با شبستان قرار دارد، در نتیجه در منطقه حفاری و کاوش کردیم. مردم محلی تاجایی‌که توانسته بودند، شهر تاریخی را برای به دست‌آوردن آجرهای خوش حفاری کرده بودند. تزئینات زیبایی از آجر و گچ و نقاشی با همان رنگی که در مقبره ارسلان جاذب قرار دارد، در مسجد سنگ‌بست هم یافت شد. ما در ابتدا به سمت ایوان قبله رفتیم و آنجا را حفاری کردیم تا به سؤال اولمان پاسخ بدهیم و مطمئن شویم که اینجا مسجد است. در نتیجه ایوان قبله و شبستان را به دست آوردیم و حتی یک منبر آجری گچ‌اندود هم در این قسمت یافت شد. نتایج امیدوارکننده است و امید می‌رود که در ایوان قبله این مسجد یک محراب گچ‌بری هم یافت شود.»

● تدوین قانون برای حفاظت از آثار باستانی

آخرین باستان‌شناسی که از پژوهش‌های جدیدش گفت، جواد خدادوست بود که با موضوع «نقش پروژه‌های باستان‌شناسی در اجرای اسناد بالادستی (تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه فیروزآباد بردسکن و بیسجرد و جوبین)» آن را ارائه کرد. خدادوست در این باره گفت: «باستان‌شناسان بعد از گمانه‌زنی علمی، برای حفاظت از هر محوطه باستان‌شناختی قوانینی تدوین می‌کنند و این قوانین به عنوان یک سند بالادستی می‌تواند استفاده شود و به‌طور مشخص به فعالیت تعیین حریم مربوط می‌شود؛ چون این باستان‌شناس‌ها هستند که می‌توانند حریم مناطق باستانی را مشخص کنند.» خدادوست به تجربه‌اش از گمانه‌زنی در دور تا دور محوطه فیروزآباد برای تعیین حریم نیز اشاره کرد: «مهم‌ترین هدف در واقع حفاظت از آثار تاریخی در برابر تهدیدهای فزاینده‌ای مثل فعالیت‌های عمرانی، صنعتی، کشاورزی و... است. در سال‌های گذشته پژوهشکده باستان‌شناسی اهمّی ویژه به برنامه‌های تعیین حریم داشت؛ چون سرعت توسعه در مناطق روستایی و شهری بسیار زیاد شده است. سال ۱۳۹۹ در محوطه فیروزآباد بردسکن گمانه‌زنی کردیم. باستان‌شناس در عرصه تدوین قوانین بالادستی باید همه نکات و امکانات منطقه را در نظر بگیرد تا هم فرصت زیست به محوطه بدهد، هم از تخریب آن جلوگیری کند. از فیروزآباد در منابع تاریخی چیزی نداریم و فقط می‌توانیم آن را با عنوان بخشی از تشریز شناسایی کنیم. در اینجا بافت روستا رفته‌رفته به سمت محوطه باستانی می‌رود و این خطری برای این محوطه است. از دور تا دور محوطه نیز خاک برداشته و در زمین‌های کشاورزی ریخته شده که باعث شده است پراکندگی سفال‌ها، ما را در پژوهش‌ها گمراه کند.» خدادوست تپه بیسجرد جوبین را هم قربانی توسعه عمرانی دانست و افزود: «تا قبل از دهه ۹۰ هیچ ساخت‌وسازی اطراف این تپه باستانی نبود، اما بعد از آن متأسفانه افزایش یافت که محوطه را تهدید می‌کرد. خوشبختانه حریم این تپه هم مشخص شده است و ان‌شاء... در آینده نزدیک قوانین حفاظتی‌آن هم تدوین خواهد شد.»

۲ نمای ویژه از ساختمان تخریب‌شده مقبره نادرشاه



بنا را به نمایش گذاشته‌ایم. عکس هوایی مربوط به اوایل دهه ۱۳۴۰ خورشیدی و زمانی است که هنوز نهر نادری در وسط بالاخیابان جریان داشت. در این تصویر، نمایی محدود از چهارراه نادری (شهدای فعلی) هم دیده می‌شود و بخشی از باغ آستانه در ضلع جنوبی بالاخیابان نیز در آن پیداست.

گنبد کوچک و دارای نورگیر پوشانده شده بود که هر کدام به‌عنوان اتاق و محوطه مسقف، کاربری خاص خودش را داشت. فضای اطراف آرامگاه نیز کاملاً درخت‌کاری شده بود. در «فتومشهد» امروز، دو تصویر از این آرامگاه تخریب‌شده را می‌بینید. در یک تصویر ورودی ساختمان قدیمی دیده می‌شود و در تصویر دوم عکسی منحصر به‌فرد از نمای هوایی این



آن تا سال ۱۳۴۲ به طول انجامید. بنای دومی که بر روی آرامگاه نادرشاه ساخته شد، معماری سنتی و ایرانی داشت و آن را با کاشی‌های نفیس تزئین کرده بودند. بخشی از بنا به شکل گنبد بزرگ و اصلی طراحی شده بود و مقبره درست زیر همین گنبد قرار داشت. مدخل بنا را با چهارستون مرمری آراسته بودند و اطراف گنبد اصلی مقبره نیز با

استخوان‌های نادرشاه را که به دستور آقامحمدخان به تهران منتقل و در پله‌های کاخ گلستان دفن کرده بودند. به مشهد و مقبره جدید انتقال دادند. این مقبره تا سال ۱۳۳۶ خورشیدی همچنان پابرجا بود.

در این سال، انجمن آثار و مفاخر ملی، طرح آرامگاهی جدید را برای نادرشاه ریخت که احداث

مرضیه ترابی| نادرشاه پیش از آنکه به صورت غافل‌گیرانه در ۱۱ جمادی الثانی ۱۱۱۶ قمری و در شصت‌سالگی توسط تعدادی از اطرافیان‌ش به قتل برسد، برای خودش آرامگاهی محلّ در حاشیه بالاخیابان بنا کرده بود. این آرامگاه هر چند بعد از مرگ شاه افشار، میزبان جسد وی شد، با آغاز زمامداری عادل‌شاه، عملاً مورد بی‌توجهی قرار گرفت و به تدریج، بنای آن به فرسایش و تخریب مبتلا شد. با تسلط قاجارها بر شهر مشهد و انتقال بقایای جسد نادرشاه به تهران، طولی نکشید که اراضی محوطه آرامگاه او نیز مورد دست‌اندازی قرار گرفت و حتی تبدیل به زمین زراعی شد. تا آنجاکه برخی سیاحان اروپایی از تبدیل شدن آن به جالیز سخن گفته‌اند. در سال ۱۲۹۴ خورشیدی، طرحی در مجلس شورای ملی به تصویب رسید که براساس آن، دولت موظف به خرید اراضی اطراف آرامگاه نادرشاه و ساخت بنایی مناسب بر روی قبر فرمانروای افشاری شد، بااین حال، خریداری زمین‌ها و ساخت بنای موردنظر تا سال ۱۲۹۶ خورشیدی ممکن نشد. در این سال قوام‌السلطنه، حاکم وقت خراسان، در محل آرامگاه تخریب‌شده بنای تازه‌ای احداث کرد و در پی آن،

فوتو
مشهد